

اسحاق بن حَيَّوَة؛ از غارتگری پیراهن امام حسین علیه السلام تا تاختن بر بدن مطهر

علی فارسی مدان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

چکیده

یکی از افراد سنگدلی که در کربلا حضور داشت، اسحاق بن حَيَّوَة بود. او پس از شهادت امام حسین علیه السلام پیراهن آن حضرت را از تن مبارک ایشان درآورد و به دستور عمر بن سعد، داوطلبانه به همراه نه تن دیگر بر بدن امام علیه السلام با اسب تاخت. این کار آنها موجب شکسته شدن استخوان‌های امام حسین علیه السلام شد. علل انحراف ابن حیه در دو عامل به «مولود حرام» و «لقمه حرام» برمی‌گردد. بنابر گزارش‌های تاریخی، ایشان با پوشیدن پیراهن حضرت به بیماری برص مبتلا شد و موهای بدنش ریخت و سرانجام به دست مختار ثقفی به هلاکت رسید.

کلیدواژه‌ها: اسحاق بن حَيَّوَة، پیراهن امام حسین علیه السلام، واقعه عاشورا.

۱. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. a.farsi@urd.ac.ir

واقعه عاشورا یکی از حوادث مهم اما تلخ و فراموش‌نشدنی در طول تاریخ است. حادثه‌ای که مصیبتی بزرگ در آسمان‌ها و در زمین و اعظم عزا در اسلام است: «أَنْ يُعْطِيَنِي بِمَصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۷۵/۲). این واقعه جانگداز دارای دو روی سکه متفاوت اما درس آموز است. براین اساس عاشوراپژوهان همواره در بررسی حادثه کربلا به تمام زوایای مختلف آن توجه می‌کنند. زیرا کربلا به مثابه مدرسه‌ای است که در آن مملو از معارف، درس‌ها و عبرت‌ها است. برخی از عبرت‌ها و درس‌ها به دلیل تقابل جریان حسینی و یزیدی که نماد حق و باطل هستند، دو چهره متفاوت را به جهانیان نشان دادند. در جبهه حق که علمدار آن امام حسین علیه السلام است، جهان شاهد تابلویی زیبا و اثرگذار است که در آن جلوه‌هایی از سعادت، خداخواهی، معنویت، گذشت، ایثار، آزادی و توحیدمداری متبلور شده است. در سویی دیگر، یزید به عنوان نماد باطل، معنای واقعی کفر، تکبر، خودخواهی، روی گردانی از حق و حقیقت و دنیاخواهی را برای همگان ترسیم کرد. بنابراین عاشوراپژوهان در کنار معرفی امام حسین علیه السلام و معارف عاشورا از تبیین مکتب فکری، عقائد و انحرافات یزید غفلت نکردند. حتی به جرأت می‌توان گفت شناخت دشمن و مبانی فکری آنان در معرفت انسان نسبت به جریان حق کمک شایانی می‌کند.

پژوهش حاضر بر آن است تا با گردآوری اطلاعات و منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی به جنبه دیگر حادثه عاشورا یعنی دشمن‌شناسی بپردازد. دشمنان امام حسین علیه السلام؛ به نوعی می‌توانند برای انسان عبرت آموز و درس آموز باشند؛ زیرا چرایی و علل انحراف آنان می‌تواند در جلوگیری از انحراف کمک بسزایی کند و انسان را به سعادت و خوشبختی برساند. این مقاله در میان دشمنان امام حسین علیه السلام درصدد است به بررسی حضور اِسْحَاقُ بْنُ حَيْوَةَ در کربلا بپردازد زیرا نقش وی در کربلا مهم و در بسیاری از جنایات سهمیم بود. دو جنایت وی یعنی غارتگری پیراهن امام حسین علیه السلام و تاختن بر بدن مطهر ایشان بسیار سهمگین و تلخ است.



تبارشناسی

(۱) اسم

بسیاری از محدثین شیعه (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۲/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۶۹/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۷۷/۴؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۳۲۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۴۴) و مورخین اهل سنت (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۶/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۴/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸۰/۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۲/۳) قائل هستند که نام وی اسحاق بوده است.

(۲) نام پدر

بررسی متون روایی و تاریخی حاکی از آن است که نام پدر اسحاق با اسامی مختلفی ثبت و ضبط شده است:

حیوة: بسیاری از محدثین شیعه (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۲/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۶۹/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۷۷/۴؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۳۲۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۴۴) و مورخین اهل سنت (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۶/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۴/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸۰/۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۲/۳) پدر وی را حیوة (بفتح حاء و سکون و فتح واو) ذکر کرده‌اند.

حویة: برخی دیگر نام پدر را حویة نوشته‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵۰؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۹؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۷۶).

حوی: ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۱۱۱/۴) نام پدر را حوی آورده است. به نظر می‌رسد، ضبط ایشان درست و دقیق نباشد زیرا در جای دیگر کتاب با بیشتر محدثین شیعه همراه است و حیوة را ذکر کرده است (همان، ۷۷/۴).

حیاه: بلاذری (۱۴۱۷: ۲۰۴/۳) در أنساب الأشراف نام پدر را حیاه آورده است.

حریه: در بعضی نسخه‌ها إسحاق بن حریه آمده است (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۳۵). به نظر می‌رسد حریه اشتباه باشد چنانکه در همان نسخه داخل گیومه [حویة] نیز نوشته شده است (همان).

با توجه به قرائن مکتوب بیشتر نویسندگان، روشن می‌گردد، قول مشهور آن است که

إِسْحَاقُ بْنُ حَيْوَةَ درست باشد. زیرا برخی محدثین از آنجایی که اطلاعات دقیق و درستی از پدر اسحاق در تاریخ ندارند به طُرُق مختلف نوشته‌اند. به طور مثال طبرسی (۱۴۱۷: ۴۶۹/۱) در إعلام الوری بأعلام الهدی در نسخه چاپ آل البیت، «حیوه» آورده و در نسخه چاپ اسلامیة، «حُوَيَّة» نوشته است (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵۰). بنابراین احتمال تصحیف فراوان است.

عوامل انحراف

علت‌های انحراف اسحاق و شرکت در کربلا را باید در مسائل اعتقادی و ویژگی‌های منحصر به فرد این‌گونه افراد جستجو کرد. بنابر روایات تاریخی دو عامل مهم و بنیادین در این امر قابل بررسی و تأمل است:

۱) مولود حرام

تربیت درست دینی و روابط مشروع خانوادگی، سهم مهمی در سلامت اجتماعی و عاقبت‌بخیری افراد دارد. هر چند که انتخاب راه خوب و درست، برای همه انسان‌ها آزاد است؛ اما برخی عوامل سبب می‌شود که افراد، راه درست را گم کرده به سوی گمراهی، دوزخ و کفر بشتابند. مولود حرام از جمله این موارد است. چنانکه پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ تَعَالَى عَلَيَّ أَوَّلَ النَّعَمِ قِيلَ وَ مَا أَوْلَ النَّعَمِ قَالَ طَيْبُ الْوِلَادَةِ وَ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ؛ هر کس که ما خاندان را دوست می‌دارد باید خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید، عرض شد: اولین نعمت چیست؟ فرمود: حلال‌زاده بودن، و ما را دوست نمی‌دارد مگر شخصی که نطفه او پاک است، و با من کینه‌ورزی نمی‌نماید مگر کسی که حرام‌زاده است» (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۶۱).

نتیجه مولود حرام را می‌توان در بروز واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام مشاهده کرد. چنانچه مسعودی (۱۴۲۶: ۸۶) در اثبات الوصیه آورده است: «و كان الذی تولی قتله ولد الزنا، و كذلك روی فیمن تولی قتل الحسین بن علی علیه السلام من ابن مرجانه و غیره كانوا اولاد زنا؛ آن کسی که متولی قتل یحیی علیه السلام شد زنا زاده بود و درباره قاتل

امام حسین علیه السلام که از طرف ابن مرجانه بود نیز روایت شده که او و قتله دیگر (شهادی کربلا) از اولاد زنا بوده‌اند». در مثالی دیگر، امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به شمر فرمود: «يَا ابْنَ رَاعِيَةِ الْمِعْرِي أَنتَ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا؛ ای پسر چوپان بُز چران! تو به آتش افروخته دوزخ سزاوارتری» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۸۷/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۴۵). چنانچه از خطاب حضرت سیدالشهداء به مادر شمر با عبارت «يَا ابْنَ رَاعِيَةِ الْمِعْرِي» معلوم می‌شود، وی به دنائت فطرت و خبث ذات معروف بوده است (تهرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۷/۱).

گزارش تاریخی در مورد غارتگر پیراهن امام حسین علیه السلام و افرادی که بر بدن مطهر ایشان با اسب تاختند، آمده است که این افراد مولود حرام و ارتباط نامشروع بودند. ابن طاووس (۱۳۴۸: ۱۳۶) نقل می‌کند: ابو عمر^۱ زاهد می‌گوید: «فَنَظَرْنَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ الْعَشْرَةِ فَوَجَدْنَاهُمْ جَمِيعًا أَوْلَادَ زِنَاءٍ؛ درباره این ده نفر^۲ نگریستیم و یافتیم که همگان زنازاده‌اند». در فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آمده است: «وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ؛ خدا لعنت کند خاندان زیاد و خاندان مروان را و خدا لعنت کند بنی امیه را همگی و خدا لعنت کند فرزندان مرجانه (ابن زیاد) را. خدا لعنت کند عمر بن سعد را و خدا لعنت کند شمر را و خدا لعنت کند مردمی را که اسب‌ها را زین کردند و دهنه زدند و به راه افتادند برای پیکار با تو» (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۷۴/۲). در فراز «وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ»، مراد از ابن مرجانه؛ ابن زیاد است و ذکر او بعد از آل زیاد و بنی امیه به جهت خصوصیت او در قتل سیدالشهداء است. مجلسی

۱. غلام ثعلب (۲۶۱-۳۴۵ ق/۸۷۵-۹۵۷ م)؛ محمد بن عبد الواحد بن ابی هاشم، أبو عمر الزاهد المطرز الباوردی، المعروف بغلام ثعلب؛ أحد أئمة اللغة، الأكثرين من التصنيف. كانت صناعته تطريز الثياب (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۵۴/۶). بنابراین او محمد بن عبد الواحد بن ابی هاشم مطرز باوردی معروف به غلام ثعلب بود که یکی از پیشوایان لغت است و با ثعلب نحوی مصاحبت نموده و تصنیفات زیاد دارد. وفات او در بغداد به سال ۳۴۵ ق بود.

۲. این ده نفر عبارتند از: إِسْحَاقُ بْنُ حَرِيَةَ [حَوَيْتَةَ]؛ أَحْنَسُ بْنُ مَرْزَدٍ؛ حَكِيمُ بْنُ طُقَيْلِ بْنِ تَيْبَسِيٍّ؛ عُمَرُ بْنُ صَبِيحِ الصَّيْدَاوِيِّ؛ رَجَاءُ بْنُ مُثَقِّلِ الْعَبْدِيِّ؛ سَالِمُ بْنُ حُثَيْمَةَ الْجُعْفِيِّ؛ وَاحِظُ بْنُ نَاعِمٍ؛ صَالِحُ بْنُ وَهْبِ الْجُعْفِيِّ؛ هَانِي بْنُ سَبِّثِ الْحَضْرَمِيِّ؛ أَسِيدُ بْنُ مَالِكٍ (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۳۶).

احتمال داده که به جهت خبث مولد او باشد... بنی امیه همه حرامزاده بوده‌اند. و اضافه او به مرجانه به جهت مزید انتقاص و تعییر و مذمت اوست، تا حال پدر و مادر او معلوم شود. مرجانه از زوانی معروفه بوده و در شعر سراقه باهلی می‌گوید:

لعن الله حيث حلّ زيادا و ابنه و العجوز ذات البعول

جماعتی گفته‌اند، مراد از عجوز ذات البعول [پیرزنی که دارای شوهران متفاوت است] مرجانه است و ظاهر عبارت مروی در رجال شیخ کشی در مورد میثم تمار آمده است: «يقتله العتل الزّيم ابن الامة الفاجره^۱؛ می‌کشد او را شکمخواره لثیم و متهم در نسب، پسر کنیز زناکار» نیز این است. در خطبه عاشورا نیز مروی است: «الا و انّ الدّعی ابن الدّعی قد ركزلنا بين اثنتین...»^۲. این عبارت صریح است که ابن زیاد هم خود ولد الزناست و هم پدرش (تهرانی، ۱۳۷۸: ۲۶۱/۱-۲۶۲).

۲) لقمه حرام

گزارش‌ها و مستندات تاریخی واقعه عاشورا بیانگر آن است که لقمه حرام تأثیر فراوانی در انحرافات اعتقادی و عدم پذیرش حق و گرویدن به باطل دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام از فرصت‌های مختلف برای جلوگیری از انحراف آنان استفاده کرد و خطای بزرگ آنان در مقابله به امام و امامت را متذکر شد اما این سخنان برای بسیاری از آنان قابل قبول نبود و گوشی برای را شنیدن و قلبی برای پذیرش نداشتند زیرا شکم‌های آنان از مال حرام پر شده بود: «وَيَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ وَ كُلُّكُمْ

۱. عبارت درست این است: «... لِيَأْخُذَنَّكَ الْعُتْلُ الزَّيْمُ ابْنُ الْأُمَّةِ الْفَاجِرَةِ عُيَيْدُ اللَّهِ بُنُ زِيَادٍ...» (کشی، ۱۴۰۹: ۸۵).
 ۲. این عبارت با دو تعبیر مختلف آمده است: الف) «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ مَبْنَأَ بَيْنِ اثْنَتَيْنِ...» (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۲۴۱). ب) «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ...» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۹۷؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۵۵). در اینجا به اختصار ترجمه عبارت امام علیه السلام چنین می‌شود: «هان! این حرامزاده پسر حرامزاده مرا میان دو چیز مخیر کرده است: میان شمشیر و تن دادن به خواری. و هیئات که ما تن به ذلت و خواری دهیم. خدا و رسول او و مؤمنان و دامن‌های پاک و مطهر [ی که ما در آن پرورش یافته ایم] و دل‌های غیرتمند و جان‌های بزرگمنش، این را بر ما نمی‌پذیرند که فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم...».

عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرِ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُؤُنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطُيْعَ عَلَي قُلُوبِكُمْ وَيَلِكُمْ أَلَا تُنصِتُونَ؛ وای بر شما! چه باعث شده است که ساکت نمی‌شوید و گوش به سخن من نمی‌دهید تا سخن مرا بشنوید؟ به درستی من شما را به جز راه راست و رستگاری هدایت و دعوت نمی‌کنم، پس هر کس مرا اطاعت کند از رستگاران و هدایت یافته‌گان می‌گردد و هر کس امر مرا عصیان و مخالفت نماید، از هلاک شدگان و گمراهان می‌باشد، همه شما به امر من مخالفت می‌کنید و قول مرا گوش نمی‌دهید، به تحقیق شکم‌ها و بطون شما از غذاهای حرام پر شده است و قلوب شما را به مهر شقاوت و ضلالت مهر زده‌اند، وای بر شما! آیا هیچ انصاف نمی‌کنید؟ آیا به سخن من گوش نمی‌دهید؟» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۸).

تزریق مال حرام از زمان عبیدالله بن زیاد شروع شد. کوفیان با مال و لقمه حرام آلوده شدند. اینان در ابتدا مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند و او را به سمت شهادت سوق دادند. ابو مخنف کوفی (۱۴۱۷: ۱۲۴-۱۲۵) در این رابطه نوشته است: «اشراف مردم نزد ابن زیاد می‌آمدند، عبیدالله بن زیاد، کثیر بن شهاب بن حصین حارثی را خواست، به او دستور داد با یاران مذحجی به کوفه برود و مردم را وادار به جدایی از مسلم بن عقیل کند، ... به شبت بن ربیع گفت: میان مردم بروید و افراد مطیع را به افزوده شدن [عطا و حقوق] و ارزش و احترامشان نوید بدهید، و افراد عاصی [و سرکش] را از محرومیت و مجازات بترسانید، و به آنها اعلام کنید لشکریان شام به سویشان به راه افتاده‌اند. کثیر بن شهاب شروع به سخن کرد گفت: ای مردم به خانواده‌هایتان ملحق شوید در برپایی شربتاب نکنید و خودتان را به کشتن ندهید، هان این‌ها لشکریان، امیرالمؤمنین یزید هستند که به طرف [کوفه] می‌آیند. امیر با خدا عهد بست چنانچه بر جنگ با او باقی ماندید و تا غروب برنگشتید، زن و بچه‌تان را از عطا محروم کند.»

در یک گزارش تاریخی آمده است، مجّع بن عبد الله العائذی که توانست خود را از کوفه به امام حسین علیه السلام برساند؛ وضعیت کوفه را برای امام علیه السلام چنین توصیف کرد: «أما أشراف الناس فقد اعظمت رشوتهم و ملئت غرائرهم، يستمال ودهم و يستخلص به نصيحتهم، فهم ألب واحد عليك! و أمّا سائر الناس بعد فإن أفتدتهم تهوى إليك و

سیوفهم غدا مشهوره عليك!؛ به اشراف مردم رشوه کلانی داده شده و کیسه‌هایشان پر گردیده تا دلشان بدست آید، و کاملاً خیر خواه و دل‌داده آنها شوند، و لذا آنها بر علیه شما يك دست شده‌اند اما بقیه مردم دل‌هایشان به سوی شما تمایل دارد ولی شمشیرهایشان فردا بر علیه شما برهنه خواهد گردید» (همان، ۱۷۴).

عبرت‌های عاشورا

شهادت امام حسین علیه السلام بیانگر یک حقیقت بزرگ است که به همگان هشدار می‌دهد رعایت سبک زندگی اسلامی یک ضرورت مهم و اساسی است. به عبارت دیگر اعمال و رفتار هوس‌آلود و شهوت‌آلود انسان، آثار زیانبار و مُخریبی برجای می‌گذارد. بر این اساس رعایت برخی دستوره‌های دینی مانند: رعایت اصول حجاب، عفاف، عفت، حیا و مراعات روابط محرم و نامحرم و نظایر آنها باعث رونق گرفتن زندگی اسلامی شده و انسان را از خطرهای و فتنه‌ها در امان می‌دارد. این عبرت اخلاقی عاشورا در ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش مشهود است. به طور مثال حضرت علی اکبر علیه السلام در رجز خود در روز عاشورا فرمودند:

أنا علی بن حسین بن علی نحن ورب البيت أولى بالتبى
تالله لا يحکم فینا ابن الدعی^۱

و یا هنگامی که عبدالله بن حسن علیه السلام در مقام دفاع از امام حسین علیه السلام ضربه شمشیر را به جان خرید، خطاب به قاتل فرمود: «وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَيْثَةِ أَتَقْتُلُ عَمِّي؛ وای بر تو ای فرزند زن ناپاک آیا عمویم را می‌کشی؟» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۲).

در عصر امام حسین علیه السلام، بدخواهان و دشمنان می‌کوشیدند از ضعف اقتصادی افراد نهایت استفاده را ببرند و با لقمه حرام آنان را به سمت خود متمایل سازند. به طور مثال در روایات آمده است، معاویه تلاش می‌کرد تا نقطه ضعف اقتصادی پیدا کرده و از آن بهره‌ای ببرد. برای همین منظور معاویه با گماردن جاسوسان فراوانی سعی کرد تا از

۱. ترجمه: من علی بن حسین بن علی هستم، به پروردگار خانه کعبه قسم، که ما به [جانشینی] پیامبر از دیگران سزاوارتریم، به خدا قسم، آن زن‌زاده نخواهد توانست بر ما حکومت کند (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۲۴۲).

جزئیات زندگی خصوصی امام حسین علیه السلام شناخت پیدا کند. در یکی از گزارش‌های جاسوسان متوجه شد، امام حسین علیه السلام به خاطر بخشندگی و سخاوت فراوان، زیر بار قرض رفته است (شاوی، ۱۳۸۶: ۲۳۲/۱). معاویه فرصت را غنیمت شمرد و به آن حضرت نامه نوشت که قصد دارد چاه «ابونیزر» را که امیرالمؤمنین علیه السلام با دست خودش حفر کرده و بر مستمندان مدینه و در راه ماندگان وقف کرده بود، از او بخرد و آن نامه را با دوهزار دینار فرستاد. امام حسین علیه السلام از فروش آن سرباز زد و فرمود: پدرم آن را صدقه داد تا خداوند او را به خاطر آن از آتش دوزخ حفظ کند و من به هیچ قیمتی آن را نمی‌فروشم (نک. ابن حجر، ۱۴۱۵: ۳۴۳/۷؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۷۶/۴).

جنایات إسحاق بن حیوة در کربلا

إسحاق بن حیوة یکی از افراد سنگدلی است که در کربلا حضور داشت. بنابر آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲) همراهی و حضور در سپاه دشمن و مقابله با امام علیه السلام جرم و جنایتی بزرگ است. در گزارش‌های تاریخی إسحاق بن حیوة جنایات بزرگی در کربلا انجام داد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

الف) غارت پیراهن امام حسین علیه السلام

یکی از جنایات إسحاق بن حیوة در کربلا، غارت پیراهن امام حسین علیه السلام بود. با بررسی و تحقیق در منابع روایی و تاریخی روشن شد، چهار قول متفاوت از اینکه چه کسی به این کار مبادرت ورزیده است، وجود دارد:

قول نخست: إسحاق بن حیوة

بیشتر محدثین و مورخین، اسحاق را مسئول این تجاوز و جنایت بزرگ می‌دانند. در مورد نام پدر ایشان اختلاف نظر وجود دارد. برخی إسحاق بن حیوة (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۲/۲؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۳۲۳/۲) و برخی إسحاق بن حویة (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۹؛ ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۷۶) ذکر کرده‌اند. در کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی در نسخه آل البيت نام إسحاق بن حیوه (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۹۶/۱) و در نسخه اسلامیه نام إسحاق بن حویة (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵۰) آمده است. مورخین اهل سنت روی نام إسحاق بن حیوة اتفاق نظر

دارند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۵/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸۰/۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۰۴/۳). بنابراین پیراهن امام حسین علیه السلام را عنصر گمراهی به نام «إسحاق بن حیوه» از پیکر مبارکش بیرون آورد و به غارت برد.

قول دوم: جَعُونَةُ بِنِ حُوَيَّةَ الْحَضْرَمِيِّ

ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۱۱۱/۴) در مناقب آل ابی طالب علیهم السلام و حسینی موسوی (۱۴۱۸: ۳۲۳/۲) در تسلیه المجالس و زینه المجالس، قائل به تفصیل هستند. بدین گونه که قمیص^۱ امام حسین علیه السلام را إِسْحَاقُ بْنُ حُوَيٍّ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۱۱/۴) یا إِسْحَاقُ بْنُ حَيْوَه (حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۳۲۳/۲) و ثوب^۲ امام حسین علیه السلام را جَعُونَةُ بِنِ حُوَيَّةَ به غارت برده است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در گذشته پیرامون نام پدر اختلاف وجود داشت و این اسامی آنجا ذکر شده بود، احتمال تصحیف وجود دارد و هر دو نفر یکی باشند.

قول سوم: جَعُونَةُ بِنِ حُوَيَّةَ

برخی از محدثین قائلند پیراهن مبارک امام حسین علیه السلام را شخصی به نام جَعُونَةُ بِنِ حُوَيَّةَ الْحَضْرَمِيِّ غارت کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۵۷/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۲/۴۵). به نظر می‌رسد تصحیفی صورت گرفته است؛ زیرا به طور مثال ابن شهر آشوب مازندرانی، در جلد چهارم، صفحه ۵۷ نام جَعُونَةُ بِنِ حُوَيَّةَ الْحَضْرَمِيِّ را ذکر کرده و در صفحه ۱۱۱ می‌آورد: قَمِيصَ إِمَامِ حُسَيْنٍ علیه السلام رَا إِسْحَاقُ بْنُ حُوَيٍّ وَ ثَوْبَ إِيشَانِ رَا جَعُونَةُ بِنِ حُوَيَّةَ الْحَضْرَمِيِّ غَارَتِ كَرْدَه‌اند.

۱. قَمِيصٌ به معنای پیراهن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۴۸). مؤلف التحقيق في كلمات القرآن الكريم می‌گوید: «لباسی است که پوست را می‌پوشاند و به آن پیراهن می‌گویند و جامه‌ای است که پوست انسان را می‌پوشاند» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۱۹/۹).

۲. ثَوْبٌ دراصل به معنای بازگشت چیزی است به حالت اولیه‌اش، که قبلاً بر آن وضع و حالت قرار داشته یا بازگشت به حالتی و مقصودی که برایش در نظر گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۶۷/۱ - ۳۶۸). ثوب به معنی لباس است، لباس را بدان جهت ثوب گویند که بافته شده و به حالتی که در نظر بود، رجوع کرده است زیرا در ابتدا از بافتن پارچه، لباس در نظر بود (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۳۲۱/۱).

قول چهارم: جعفر بن الوبر الحضرمی

ابن اعثم (۱۴۱: ۱۱۹/۵) غارتگر پیراهن امام حسین علیه السلام را جعفر بن الوبر الحضرمی برشمرده و می نویسد: «و تقدم إليه رجل من بنی تمیم یقال له الأسود بن حنظلة و أخذ سيفه، و تقدم إليه جعفر بن الوبر الحضرمی فأخذ قميصه فلبسه؛ چون امیرالمؤمنین حسین بن علی علیه السلام به درجه شهادت فایز شد، شخصی از بنی تمیم، به نام أسود بن حنظله شمشیر حسین علیه السلام برگرفت و جعفر بن الوبر الحضرمی جامه از تن مبارک آن حضرت بیرون کرد و پوشید».

به نظر می رسد، از میان اقوال چهارگانه ای که مطرح شد، قول نخست یعنی غارت پیراهن امام حسین علیه السلام توسط إسحاق بن حنیوه درست تر باشد.

ب) تاختن اسب بر بدن مطهر امام حسین علیه السلام

یکی دیگر از جنایات بزرگ إسحاق بن حنیوه، تاختن با اسب بر بدن مطهر امام حسین علیه السلام بود. این فاجعه یکی از مصیبت های بزرگ عاشورا محسوب می شود. ابن طاووس (۱۳۴۸: ۱۳۵) اسامی ده ملعونی که بر بدن مطهر حضرت تاختند چنین برمی شمرد: «اسحاق بن حوبه، اخنس بن مرثد، حکیم بن طفیل سبیعی، عمر بن صبیح صیداوی، رجاء بن منقذ عبدی، سالم بن خيثمه جعفی، صالح بن وهب جعفی، واحظ بن غانم، هانی بن شیبیت حضرمی، اسید بن مالک». در این قسمت به خاطر اهمیت این فاجعه، گزارش های تاریخی آن را ابتدا از منظر اهل سنت اشاره می کنیم:

ابن خلدون (۱۳۶۳: ۳۶/۲) در کتاب دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ می نویسد: «عمر بن سعد اصحاب خود را فرمان داد تا اسب بر بدن او بتازند. از آن میان اسحاق بن حیوه الحضرمی و چند تن دیگر این کار به عهده گرفتند».

طبری (۱۳۸۷: ۴۵۴/۵) در تاریخ الأمم و الملوك می گوید: «ان عمر بن سعد نادى فى اصحابه: من ینتدب للحسين و یوطئه فرسه؟ فانتدب عشره: منهم إسحاق بن حیوه الحضرمی، ... و احبش بن مرثد بن علقمه ابن سلامه الحضرمی، فاتوا فداسوا الحسين بخيولهم؛ عمر بن سعد میان یاران خود ندا داد: چه کسی داوطلب می شود که با اسب بر حسین بتازد؟ ده کس داوطلب شدند از جمله اسحاق بن حیوه حضرمی... و اخنس بن

مرثد که بیامدند و با اسبان خویش حسین را لگد کوب کردند».

ابن اثیر (۱۳۸۵: ۸۰/۴) در کتاب الكامل فی التاریخ همچون طبری آورده است: «ثم نادى عمر بن سعد فى أصحابه من ينتدب إلى الحسين فيوطئه فرسه، فانتدب عشرة، منهم إسحاق بن حيوة الحضرمي؛ عمر بن سعيد ندا داد هر که بخواهد آماده شود که پیکر حسین را زیر سم ستور خرد کند بیاید. ده سوار داوطلب شدند که اسحق بن حیوة حضرمی یکی از آنها بود».

مسعودی (۱۴۰۹: ۶۳/۳) نیز در مروج الذهب و معادن الجواهر می نویسد: «و أمر عمرو بن سعد أصحابه أن يوطئوا خيلهم الحسين، فانتدب لذلك إسحاق بن حيوة الحضرمي فى نفر معه، فوطئوه بخيلهم؛ عمر بن سعد به یاران خود دستور داد تا با اسب بر پیکر حسین برانند. و برای این کار اسحاق بن حیوة حضرمی و چند تن دیگر مأمور شدند. پس با اسب بر پیکر او راندند».

محدثین شیعه نیز از این حادثه مهم و تلخ غفلت نکرده و بدان پرداخته اند. به طور مثال ابومخنف کوفی (۱۴۱۷: ۲۵۸) نیز گزارش مورخین را تأیید نموده و می نویسد: «ثم إن عمر بن سعد نادى فى أصحابه: من ينتدب للحسين و يوطئه فرسه! فانتدب عشرة، منهم: اسحاق بن حيوة الحضرمي، و احبش بن مرثد الحضرمي فأتوا فداسوا الحسين [عليه السلام] بخيولهم؛ سپس عمر بن سعد در میان یارانش فریاد زد: چه کسی داوطلب می شود با اسبش حسین را لگد مال کند! [بر حسین اسب بتازاند؟! ده نفر قبول کردند. از جمله: اسحاق بن حیوة حضرمی و احبش بن مرثد حضرمی آمدند و بدن امام حسین [عليه السلام] را با اسب هایشان لگد مال کردند». سایر محدثین شیعه نیز تاختن اسب بر بدن مطهر امام حسین عليه السلام توسط إسحاق بن حيوة را ذکر کرده اند که به طور نمونه می توان به کتاب های الإرشاد فی معرفه حجج الله على العباد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۳/۲)؛ إعلام الوری بأعلام الهدی (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵۰)؛ اللهوف على قتلى الطفوف (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۳۴-۱۳۵)؛ تسلیه المجالس و زینه المجالس (مقتل الحسین علیه السلام) (حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۳۲۶/۲) و بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۴۵) اشاره کرد. در اثر این جسارت بزرگ (تاختن با اسب بر بدن مطهر امام عليه السلام)، استخوان های حضرت شکسته شد. گزارش های

تاریخی به این موضوع اشاره کرده‌اند:

طبری (۱۳۸۷: ۴۵۵/۵) می‌نویسد: «ثم ان عمر بن سعد نادى فى اصحابه: من ينتدب للحسين و يوطئه فرسه؟ فانتدب عشرة: ... فدا سوا الحسين بخيولهم حتى رضوا ظهره و صدره؛ انگاه عمر بن سعد میان یاران خود ندا داد: چه کسی داوطلب می‌شود که با اسب بر حسین بتازد؟ ده کس داوطلب شدند... و با اسبان خویش حسین را لگد کوب کردند چندان که پشت و سینه او را در هم شکستند». ابن اثیر (۱۳۸۵: ۸۰/۴) همین مضمون را آورده و می‌گوید: «ثم نادى عمر بن سعد فى أصحابه من ينتدب إلى الحسين فيوطئه فرسه، فانتدب عشرة، منهم إسحاق بن حيوة الحضرمي، فأتوا فدا سوا الحسين بخيولهم حتى رضوا ظهره و صدره؛ عمر بن سعيد ندا داد هر که بخواهد آماده شود که پیکر حسین را زیر سم ستور خرد کند بیاید. ده سوار داوطلب شدند که اسحق بن حیوه حضرمی یکی از آنها بود آن ده سوار رفتند و حسین را با سم اسب‌های خود لگد مال کردند تا سینه و پشت او را خرد کردند». بلاذری (۱۴۱۷: ۲۰۴/۳)، نیز این واقعه تلخ را به وضوح بیان کرده و می‌گوید: «و نادى عمر بن سعد فى أصحابه من ينتدب للحسين فيوطئه فرسه!!! فانتدب عشرة منهم إسحاق بن حياه الحضرمي فدا سوا الحسين بخيولهم حتى رضوا ظهره و صدره!!!». ابومخنف کوفی (۱۴۱۷: ۲۵۸) می‌نویسد: «ان عمر بن سعد نادى فى أصحابه: من ينتدب للحسين و يوطئه فرسه! فانتدب عشرة، منهم: اسحاق بن حيوة الحضرمي، و احبش بن مرثد الحضرمي فأتوا فدا سوا الحسين [عليه السلام] بخيولهم حتى رضوا ظهره و صدره؛ عمر بن سعد در میان یارانش فریاد زد: چه کسی داوطلب می‌شود با اسبش حسین را لگد مال کند! [بر حسین اسب بتازاند؟!] ده نفر قبول کردند. از جمله: اسحاق بن حیوه حضرمی، و احبش بن مرثد حضرمی، آنها آمدند و بدن حسین [عليه السلام] را با اسب‌هایشان لگد مال کردند، به طوری که پشت و سینه اش را خرد کردند».

بنابر نقل تاریخی آن ده نفر در قبال این جسارت و مصیبت بزرگی که انجام دادند، هدیه‌ای ناچیز از ابن زیاد دریافت کردند. چنانکه ابن طاووس (۱۳۴۸: ۱۳۵-۱۳۶) می‌گوید: «قال الراوى: و جاء هؤلاء العشرة حتى وقفوا على ابن زياد فقال أسيد بن مالك

أَحَدَ الْعَشْرَةِ:

نَحْنُ رَضُّنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ بِكُلِّ يَعْجُوبٍ شَدِيدٍ الْأَشْرِ
فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ الَّذِينَ وَطَّنْنَا بِخَيْوَلِنَا ظَهَرَ الْحُسَيْنِ حَتَّى طَحْنَا
حَتَا جَرَّ صَدْرِهِ قَالَ فَأَمَرَ لَهُمْ بِجَائِزَةٍ يَسِيرَةٍ؛ راوی گوید: این ده نفر به نزد ابن زیاد آمده و
اسید بن مالک یکی از ده نفر در شعری گفت: مائیم که با تاختن اسبان جهنده و تندرو
بر پیکر، سینه را بعد از پشت خرد کردیم. ابن زیاد گفت: شما کیانید؟ گفتند: ما آنانیم که
با اسب هایمان پشت و سینه حسین را در هم کوفته آسیاب کردیم. ابن زیاد به آنان
جایزه ای ناچیز داد.»

نکته روایی - تاریخی در مورد پیراهن امام حسین علیه السلام

ابن نما حلی (۱۴۰۶: ۷۶) در مثیر الأحزان و ابن طاووس (۱۳۴۸: ۱۲۹) در اللهوف علی
قتلی الطفوف در مورد آثار ضرباتی که بر پیراهن امام حسین علیه السلام وارد شده، می گویند: «و
رُوی أَنَّهُ وَجَدَ فِي الْقَمِيصِ مِائَةً وَبِضْعَ عَشْرٍ مَا بَيْنَ رَمِيَّةٍ وَ طَعْنَةٍ وَ صَرْبَةٍ؛ وقتی پیراهن آن
حضرت را برد، در آن چیزی فراتر از یک صد و ده مورد جای تیر، نیزه و اثر شمشیر یافت.»
از این روایت تاریخی، اوج مصیبت امام حسین علیه السلام روشن می شود که آنان چه مقدار با
حقد و کینه به آن حضرت ضربه زدند. البته ذکر این نکته تلخ تاریخی از لشکر دشمن
بعید نیست زیرا آنان به صراحت این مطلب را به امام علیه السلام عرضه داشتند. آنان وقتی امام
حسین علیه السلام تمام یاران خود را از دست داد و برای جنگ آهنگ دشمن نمود برای آخرین
بار برای اتمام حجت خطاب به آنان فرمود: «یا ویلکم أقتلوننی علی سنّة بدلتها؟ أم علی
شریعه غیرتها؟ أم علی جرم فعلته؟ أم علی حقّ ترکته؟؛ وای بر شما! چرا با من
می جنگید؟ آیا سنتی را تغییر داده ام؟ یا شریعتی را دگرگون ساخته ام؟ یا جرمی مرتکب
شده ام؟ و یا حقی را ترک کرده ام؟». آنان با جسارت و لجاجت و کینه ای که داشتند
خطاب به امام علیه السلام فرمودند: «إنا نقتلك بغضا لأبيك؛ به خاطر کینه ای که از پدرت به دل
داریم، با تو می جنگیم و تو را می کشیم» (قندوزی، ۱۴۲۲: ۸۰/۳). در اینجا ضرورت دارد
برای ذکر اهمیت موضوع و نیز مظلومیت و مصیبت امام علیه السلام و جسارت و کینه دشمنان،



کلام مغنیه (۱۴۲۶: ۴۵۴-۴۵۵) در کتاب الحسین و بطله کربلاء را نقل کنیم که می‌گوید:

إِنَّ عَلِيًّا أَكْثَرَ الْمُسْلِمِينَ شِدَّةَ عَلَيٍّ مُشْرِكِي قَرِيشٍ، وَإِفْجَاعًا لَهُمْ فِي الْأَبْنَاءِ، وَالْأَبَاءِ، وَالْأَعْمَامِ، وَالْأَحْوَالِ، وَهَذِهِ الْأَحْنُ عَلَيُّ عَلِيٍّ، وَتِلْكَ التَّرَاتُ فِي نَفْسِ قَرِيشِ الْمَشْرُكَةِ ظَلَّتْ حَيَّةً بَعْدَ أَنْ دَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ... وَبَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ تَنَاوَلَتْ قَرِيشُ بَسِيُوفِهَا شَيْبَ بَنِي هَاشِمٍ، وَشَبَابَهَا، وَصَبِيانَهَا، وَشَرَّدَتْ عَقَائِلَهَا، وَحَرَّارَهَا، وَكَأَنَّهَا تَشَارُ بِهَذَا لِقَتْلَاهَا فِي بَدْرٍ وَأَحَدٍ، وَحَسْبُنَا أَنْ نَذَكَرَ هُنَا مَصْرِعَ الْحُسَيْنِ وَآلِ بَيْتِهِ فِي كَرْبَلَاءَ، وَمَا تَلَا ذَلِكَ مِنْ وَقَائِعٍ؛

علیؑ در میان همه مسلمانان نسبت به مشرکان شدیدتر و سخت گیرتر بود و جمعی از فرزندان، پدران و خویشاوندان آنان را به هلاکت رساند و همین سبب کینه آنان نسبت به وی شد. این کینه در جان مشرکان قریش، پس از آنکه مسلمان شدند نیز وجود داشت... تا آنکه پس از رحلت پیامبر ﷺ، قریش، پیر و جوان و کودکان بنی هاشم را از دم شمشیر خود گذراندند و زنان آنان را به اسارت برده و آواره ساختند. گویا آنان با این کار خویش می‌خواستند انتقام کشته‌های خود را در بدر و احد بگیرند و برای نمونه کافی است که به خاک و خون افتادن حسین و خاندانش در کربلا و حوادث (اسارت زنان اهل بیت) پس از آن را ذکر کنیم.

پیراهن به تاراج رفته که مملو از ضربات است گویای کینه آنان و مظلومیت امام حسینؑ است. امام صادقؑ در این باره می‌فرماید: «وُجِدَ بِهِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ [أَوْ] أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ ضَرْبَةً؛ در پیراهن حسینؑ سی و سه، یا سی و چهار مورد جای شمشیر یافتند» (ابن نما، ۱۴۰۶: ۷۶؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۹).

عاقبت و سرگذشت إسحاقُ بْنُ حَيَّوَةَ

به گزارش مورخین و محدثین، قاتلان امام حسینؑ و یاران ایشان پس از واقعه کربلا دچار سخت‌ترین بلاها شدند. تعدادی از آنان دچار بیماری‌های سختی شدند و به هلاکت رسیدند و عده‌ای نیز توسط مختار ثقفی به سختی مجازات شدند و به سزای اعمال خود رسیدند. بنابر نقل‌های تاریخی و روایی إسحاقُ بْنُ حَيَّوَةَ همچون قاتلان

دیگر نیز دچار گرفتاری و مشکلاتی شد که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف) مبتلا به بیماری برص

آنچه مسلم است، إِسْحَاقُ بْنُ حَيْوَةَ پیراهن امام حسین علیه السلام را به غارت بُرد؛ حتی بنابر نقل تاریخی آن را پوشید و به خاطر پوشیدن آن دچار بیماری برص^۱ شد (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۹؛ ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۷۶؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷/۴۵؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۲۳۲/۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۰۱/۱۷). مورخین نامدار اهل سنت همچون طبری (۱۳۸۷: ۴۵۵/۵)، ابن اثیر (۱۳۸۵: ۸۰/۴) و بلاذری (۱۴۱۷: ۲۰۴/۳) به صراحت گفته‌اند که إِسْحَاقُ بْنُ حَيْوَةَ به بیماری برص مبتلا شد. حتی ابن اعثم (۱۴۱۱: ۱۱۹/۵) که غارتگر پیراهن امام حسین علیه السلام را جعفر بن الوبر الحضرمی معرفی کرده می‌گوید، وی نیز جامه از تن مبارك آن حضرت بیرون کرد و پوشید و به برص مبتلا شد.

ب) ریخته شدن موهای بدن

دومین بیماری إِسْحَاقُ بْنُ حَيْوَةَ آن بود که موهای بدنش ریخت (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۷۷؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۰۱/۱۷). ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۵۷/۴) و مجلسی (۱۴۰۳: ۳۰۲/۴۵) می‌گویند: (وَ أَخَذَ ثَوْبَهُ جَعُوبَةُ بْنُ حُوَيَّةَ الْحَضْرَمِيِّ وَ لَبِسَهُ فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَ حُصَّ شَعْرُهُ؛ لباس امام حسین علیه السلام را جعوبه بن حویه حضرمی ربود. هنگامی که آن را پوشید فوراً رنگ صورتش دگرگون شد و موی سرش ریخت). حتی بنابر نقل ابن اعثم (۱۴۱۱: ۱۱۹/۵) غارتگر پیراهن امام حسین علیه السلام یعنی جعفر بن الوبر الحضرمی موی سرش ریخت.

ج) کشته شدن به دست مختار

وقتی که مختار قیام کرد به دستور او، إِسْحَاقُ بْنُ حَيْوَةَ را همچون نه سوار دیگر که بر

۱. پیسی، برص، لک‌وپیس یا ویتیلیگو به انگلیسی (Vitiligo): یک ناهنجاری تولید رنگدانه است که در آن ملانوسیت‌ها (سلول‌هایی که رنگدانه تولید می‌کنند) در قسمت‌هایی از پوست، غشاهای مخاطی و شبکیه تخریب شده‌اند. در نتیجه لکه‌های سفیدپوست در نواحی مختلف بدن ظاهر می‌شوند. مویی که در نواحی مبتلا به پیسی رشد می‌کند معمولاً سفید می‌شود (نک. ویکی‌پدیا، واژه پیسی).

بدن مطهر امام علیه السلام تاخته بودند، دست و پا بستند و برآنان اسب تاختند و بدین وسیله همگی آنان را به هلاکت رساندند. چنانکه ابو عمر زاهد می‌گوید: «هُؤْلَاءِ أَخَذَهُمُ الْمُخْتَارُ فَشَدَّ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ بِسِكَكِ الْحَدِيدِ وَأَوْطَأَ الْخَيْلَ ظُهُورَهُمْ حَتَّى هَلَكُوا؛ درباره [این ده نفر]... اینان هم آنند که گرفتار مختار شده که مختار دست‌ها و پاهای آنان را با میخ‌های آهنین به زمین کوفته و پشت آنان اسب تاخته تا هلاک گردیدند (ابن طووس، ۱۳۴۸: ۱۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰/۴۵؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۲۳۳/۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۰۴/۱۷).

نتیجه

یکی از افراد سنگدلی که در کربلا در سپاه عمر بن سعد حضور داشت، إِسْحَاقُ بْنُ حَيَّوَةَ بود. در مورد ایشان اطلاعات چندانی در دسترس نیست. عموم روایات حاکی از آن است که نامش إِسْحَاقُ بود اما در مورد نام پدر وی اسامی مختلفی (حَيَّوَةَ، حُوَيَّةَ، حُوَي، حریه و حیاه) ضبط شده است. با توجه به قرائن مکتوب بیشتر نویسندگان، روشن می‌شود قول مشهور آن است که إِسْحَاقُ بْنُ حَيَّوَةَ درست باشد. علل انحراف او و شرکت در فاجعه کربلا را باید در مسائل اعتقادی و ویژگی‌های منحصر به فرد این‌گونه افراد جستجو کرد. بنابر روایات تاریخی دو عامل مهم و بنیادین همچون مولود حرام و لقمه حرام در این خصوص قابل بررسی و تأمل است. براین اساس در آموزه‌های دینی به کسب رزق و روزی حلال تأکید و توصیه شده و بافضیلت‌ترین عبادت است. گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است إِسْحَاقُ بْنُ حَيَّوَةَ جنایات بزرگی در کربلا انجام داد که می‌توان به غارت پیراهن امام حسین علیه السلام؛ تاختن اسب بر بدن مطهر حضرت و شکسته شدن استخوان‌های امام علیه السلام اشاره کرد. إِسْحَاقُ بْنُ حَيَّوَةَ پیراهن امام حسین علیه السلام را به غارت برد و با پوشیدن آن دچار بیماری برص شد و موهای بدنش ریخت. سرانجام وقتی که مختار قیام کرد به دستور او، إِسْحَاقُ بْنُ حَيَّوَةَ را همچون نه سوار دیگر که بر بدن مطهر امام علیه السلام تاخته بودند، دست و پا بستند و برآنان اسب تاختند و بدین وسیله همگی آنان را به هلاکت رساندند.

منابع

- قرآن كريم.
- ابن أثير، عز الدين أبو الحسن (١٣٨٥)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر.
- ابن اعثم كوفى، أبو محمد أحمد (١٤١١ق)، كتاب الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (١٤١٥)، الإصابه فى تمييز الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٣٦٣ش)، ديوان المبتدأ والخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، ترجمه عبد المحمد آيتى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.
- ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على (١٣٧٩ق)، مناقب آل أبى طالب عليهم السلام، قم، علامه.
- ابن طاووس، على بن موسى (١٣٤٨ش)، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه احمد فهري زنجاني، تهران، جهان.
- ابن نما حلى، جعفر بن محمد (١٤٠٦ق)، مثير الأحران، قم، مدرسه امام مهدي.
- ابومخنف كوفى، لوط بن يحيى (١٤١٧ق)، وقعه الطّف، قم، جامعه مدرسين.
- بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الله (١٤١٣ق)، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، قم، مؤسسه الإمام المهدي (عج).
- بحراني، سيد هاشم بن سليمان (١٤١٣ق)، مدينة معاجز الأئمة الإثنى عشر و دلائل الحجج على البشر، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى (١٤١٧)، كتاب جمل من انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكارو رياض زركلى، بيروت، دار الفكر.
- تهراني، ميرزا ابو الفضل (١٣٧٦ش)، شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور، تهران، انتشارات مرتضوى.



- جزائري، نعمت الله بن عبد الله (١٤٢٧ق)، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي.
- حسيني موسى، محمد بن أبي طالب (١٤١٨ق)، تسليه المجالس وزينة المجالس (مقتل الحسين عليه السلام)، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٣٧٤)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروي، تهران، مرتضوى.
- زركلى، خير الدين (١٩٨٩م)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت، دار العلم للملايين.
- شاوى، على (١٣٨٦)، باكاروان حسيني از مدينه تا مدينه، قم، زمزم هدايت.
- صدوق، محمد بن على (١٤٥٣ق)، معانى الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٧)، إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - الحديثه)، قم، آل البيت.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٩٥)، إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - القديمه)، تهران، اسلاميه.
- طبرى، أبوجعفر محمد بن جرير (١٣٨٧)، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث.
- طوسى، محمد بن الحسن (١٤١١ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه.
- قرشى بنايى، على اكبر (١٤١٢ق)، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم (١٤٢٢ق)، ينابيع الموده لذو القربى، قم، اسوه.
- كشى، محمد بن عمر (١٤٥٩ق)، رجال الكشى - إختيار معرفة الرجال، مشهد، نشر دانشگاه مشهد.
- مجلسى، محمد باقر (١٤٥٣ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- مسعودى، على بن حسين (١٤٢٦ق)، إثبات الوصية للإمام على بن أبى طالب، قم،

- انصاريان.
- مسعودى، أبو الحسن على بن الحسين (١٤٠٩ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجره.
- مصطفوى، حسن (١٣٦٨ش)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- مغنيه، محمد جواد (١٤٢٦ق)، الحسين و بطله كربلاء، قم، دار الكتاب الإسلامى.
- مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد.
- ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبد الله (١٩٩٥)؛ معجم البلدان، بيروت، دار صادر.

